

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار دیدگاه‌های رهبری درباره تاریخ و ملت افغانستان

در معرفی «سفیر روشنگری»

■ **محمدابراهیم شریعتی** **افغانستانی**



اگر کشور ایران را خانه‌ای با پنجره‌هایی به سوی کشورهای منطقه تصور کنیم، می‌توان گفت بزرگ‌ترین پنجره آن به سوی کشور افغانستان است؛ پنجره‌ای که از جلوه‌هاست. حقیقت این است که در این منطقه می‌باید دو کشور آن مایه از مشترکات و بلکه درست‌تر یافت که میان این دو کشور وجود دارد. ولی دریغ که قرن‌های متمادی این مشترکات و بلکه درست‌تر بگویم یگانگی‌ها، در هاله‌ای از کدورت‌های سیاسی میان دو کشور پوشیده بوده است. نزاع‌های دائمی سلسله‌های پادشاهی در این قلمرو در سالیان دور و تفرقه‌افکنی‌های زیرکانه دولت‌های استعمارگر در یکی بود که دولت‌مردان دو کشور، همدگر را به چشم رقیب می‌دیدند. متأسفانه آنچه در رسانه‌ها، مطبوعات و متون درسی و آموزشی دو کشور جلوه می‌یافت، ناشی از این رقابت پنهان و آشکار بود، به ویژه در عصر حکومت‌های پهلوی و محمدرضای در دو کشور ولی این قانون طبیعت است که میان درختان هم‌رنگ و هم‌جنس یک باغ، حتی اگر دیوار هم بکشند، ریشه‌های آن درختان از زیر زمین همدگر را می‌یابند و شاخ و برگ آنها از فراز دیوار به هم می‌رسند. هم‌زمان همدل در هر دو کشور بنا بر همان پیوندهایی که از آنها سخن گفتیم، همواره تشنه این ارتباط بودند، هر چند گاه حتی این تشنگی را نمی‌توانستند ابراز کنند. این مردم همدگر را فقط از پشت پنجره‌ای می‌دیدند که غبار سیاست بر آن نشسته بود و البته ملی‌گرایی مفرط در هر دو کشور، به ویژه در ایران عصر پهلوی، بر این غبار افزوده بود. وقوع انقلاب



■ **پروان‌الدین ربانی** در گفت‌وگو با رهبر معظم انقلاب در حاشیه یکی از اجلاس در تهران

اسلامی و مطرح شدن گرایش جهان وطنی اسلامی در کشور ایران و سپس وقوع جنگ تحمیلی و دیگر درگیری‌های ایران اسلامی با استکبار جهانی از سویی و درگیری مردم مسلمان افغانستان با ابرقدرت شرق و حکومت دست‌نشانده آن از سویی دیگر، مردم این دو کشور را از جهت سیاسی نیز هم‌سرنوشت ساخت. مهاجرت گروه وسیعی از مردم افغانستان به جمهوری اسلامی ایران هم این زمینه‌ها را پررنگ‌تر کرد. چنین شد که فرج‌بختی برای غبارزایی از این پنجره‌ها پدید آمد، به ویژه که روشن‌ترین پیام انقلاب اسلامی بازگشت به ریشه‌های فرهنگی و عقیدتی این قلمرو زبانی، البته با حفظ استقلال سیاسی کشورها. مسلمان در این میان مولی‌هم وجود داشت و دارد. از جانبی شماری از مردم دو کشور که سال‌ها در سایه تبلیغات ملی‌گرایانه قرار داشته‌اند، ممکن است ضرورت این یگانگی را در نیابند و از جانبی هم‌سویی و همدلی دو کشور هم‌زمان و همسایه، برای بسیاری از قدرت‌های جهانی خوشگوار نمی‌افتد. چنین است که گاه غباری از کدورت و سوءتفاهم در فضا پراکنده می‌شود. عدم شناخت کافی میان گروه‌های از مردم دو کشور هم گاهی افزایشنده این کدورت‌ها می‌شود. اینها مسئولیت‌نخبگان دو کشور را برای شفاف ساختن روابط، سنگین‌تر می‌سازد. یکی از کارهایی که در این مسیر ضرورت دارد، روشن ساختن دیدگاه‌های مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه دست‌اندرکاران امور سیاسی و رسانه‌ای، حتی روشن و برهانی قاطع باشد برای ضرورت این همدلی‌ها و هم‌سویی‌ها. خوشبختانه در بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران، توجه و عنایت به مسائل افغانستان بسیار باز و آشکار است و البته جز این هم منتظاری نمی‌رود. گردآورنده محترم اثری که در پی معرفی آن هستیم، به همین منظور، بیانات و مکاتبات ایشان از سال ۱۳۶۸ تا کنون درباره مردم و کشور افغانستان را از منبع گوناگون استخراج کرده و با ذکر مآخذ، به صورتی منظم و مدون تنظیم کرده است تا یانگه دیدگاه‌ها و سخنان برای مردم دو کشور، به ویژه دست‌اندرکاران امور دو کشور باشد. انتشارات عرفان با حمایت کامل سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و همت مؤلف محترم اقدام به نشر این اثر ارزشمند کرده و امیدوار است که این مجله، در مناسبات میان مردم و به ویژه نخبگان دو کشور، راهگشا و نویدبخش باشد.

تاریخ

کفت‌و‌گو ۸۸۴۹۷۹



دیدار اعضای اولیه جبهه ملی ایران با دکتر محمدمصطفی در آغازین دوره نخست‌وزیری

گزارش تاریخی احمد ملکی از دو جلسه اول جبهه ملی ایران پس از آغاز نخست وزیری دکتر محمد مصدق

من با پشتیبانی جبهه ملی نخست‌وزیر نشده‌ام!

■ **محمد رضا کائینی**

۶۶ سال قبل در چنین روزهایی، دکتر محمد مصدق در پی حدوداً یک دهه مبارزه گروه‌های مذهبی و ملی پس از شهریور ۲۰، زسام‌امور را در دست گرفت. سندی که امروز مورد بازخوانی ما قرار می‌گیرد، گزارش دو جلسه جبهه ملی ایران پس از آغاز زمامداری اوست که به قلم احمد ملکی از اعضای اولیه جبهه ملی ایران و نیز مدیر روزنامه ستاره به نگارش درآمده است. بخش اول گزارش، مطوف بوده و روایت اولین جلسه جبهه پس از زمامداری مصدق و با حضور اوست که در میان شرکت کنندگان، نکاتی جالب توجه رد و بدل شده است. به عبارت دیگر، گفته‌های نخست وزیر نوظهور در این جلسه، نمادی گویا از منش سیاسی و اخلاقی اوست. بخش دوم نیز روایت دومین جلسه این تشکل را در خود دارد که بدون حضور مصدق برگزار شده و می‌توان آن را بازتابی از جلسه اول تذکار به نکاتی چند، ضروری به نظر می‌آید:
۱- دکتر مصدق پس از اتمام دوره نمایندگی خویش در مجلس چهاردهم، به املاک خود در احمدآباد ساوجبلاغ رفت و خویش را «بازنشسته سیاسی» نامید. تز او در دوره بالاگرفتن مبارزات اقلیت مجلس پانزدهم نیز، اخذ «طره‌ای با جدیتی» بود و هرگز اندیشه ملی شدن نفت را در سر نمی‌پروراند. با بالا گرفتن فعالیت اقلیت مجلس پانزدهم، آنان به فکر یافتن لیدری برای مبارزات خویش افتادند و اندیشه دعوت از مصدق برای بازگشت به عرصه مبارزه را در سر پروراندند. به همین منظور بود که دو تن از ایشان، یعنی حسین مکی و مظفر بقایی راهی احمدآباد شدند و نیت خود را با وی در میان نهادند. مصدق اما، به پیشنهاد آنان به دیده تردید نگر بست و تمایلی به بازگشت بدین عرصه از خود نشان نداد. چندی بعد که رویکرد مبارزه با استعمار اقتصادی فراگستران شد، گشت و زمینه‌های آن در جامعه تقویت شد، مصدق خود به تهران آمد و به این موج اجتماعی پیوست. بنابراین نباید از خاطر برد که اولاً: وی از

آخرین چهره‌هایی بود که به این فرآیند ملحق گشت و ثانیاً: پا برشانه مبارزاتی نهاد که توسط اقلیت مجلس پانزدهم آغاز شده بود. از این رو او به آنها- که چندی بعد از شکل‌دهندگان به جبهه ملی بودند- مدیون بود و بعدها در مورد ایشان، رفتاری ناسپاسانه در پیش گرفت. از جمله این رفتارها، گزارش اولین جلسه جبهه ملی پس از آغاز نخست وزیری اوست که در پی می‌آید.
۲- به اذعان کارشناسان و بی‌تردید، طردهای بی‌در پی دکتر مصدق و پیگیری ایده «هبری انفرادی نهضت ملی ایران»، یکی از عوامل مهم شکست این جنبش ضد استعماری به شمار می‌رود. در واقع این روند از آغازین روزهای زمامداری مصدق آغاز شد و بسیاری از هم‌راهان اولیه نهضت را دلسر د و افسرده ساخت، با این اقدامی که آن را نتیجه مبارزات خودمی‌انگاشتند، ادامه دادند که نقطه اوج آن، زمینه‌سازی برای ایجاد رهبری قیام بزرگ ۲۰ تیرماه ۱۳۲۱ بازگشت مصدق به رهبری بود. مصدق در دور نخست وزیری خویش به جای قدردانی از چهره‌هایی که نقش اساسی در عودت وی به جایگاه پیش از استعفا و حتی افزایش قدرت او داشتند، سیاست «طره‌ای با جدیتی» در چندان ادامه داد تا جایی که می‌توان ادعا کرد در روزهای منتهی به رویداد ۲۸ مرداد، این تنها شخص دکتر حسین فاطمی بود که به گونه‌ای تام به وی وفادار مانده بود. در آن روزها حتی برخی همکاران نزدیک مصدق، از جمله دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی و... پاره‌های رویکردهای سلبی او از جمله «اتحلال مجلس» را نمی‌پسندیدند و درباره آثار منفی آن، یه او هشدار دادند. بنابراین اهمیت روایت پیش رو در آن است که یکی از آغازین گام‌های او در پایه‌گذاری و تداوم سیاست «طره» را نمایان می‌سازد. ■ ■ ■

■ اولین جلسه جبهه ملی بعد از نخست‌وزیری مصدق «پس از رأی اعتمادی که دکتر مصدق از مجلس

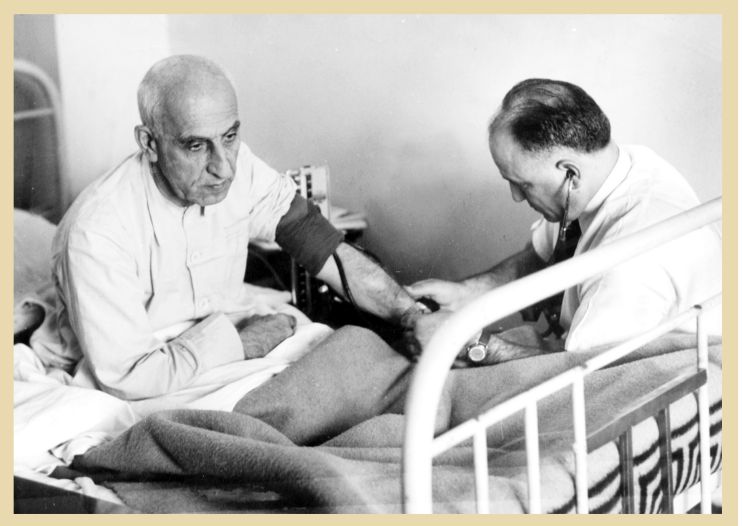
دردیدار اعضای اولیه جبهه ملی ایران با دکتر محمدمصطفی در آغازین دوره نخست‌وزیری

و جلب موافقت سایر اعضای جبهه ملی و بالاخره ایشان اضافه کردند اکنون هم دیر نشده است اگر دکتر مصدق امروز از مقام نخست‌وزیری مستعفی گردند آسمان به زمین نخواهد آمد و خواهند گفت جبهه ملی موافقت با نخست‌وزیری من نکرد و مجبور به استعفا شدم و تازه در جامعه محبوب‌تر خواهند گشت.

آقای حائری‌زاده توضیح دادند که آقای دکتر مصدق با نمایندگان عضو جبهه ملی هم مشورت نمودند و فقط بر اثر پیشنهاد آقای جمال امامی قبول مسئولیت کرده است ولی اگر از اولین روز مستعفی گرد خواهند گفت جبهه ملی فقط می‌تواند انتقاد کند و از انجام کار مثبت و اعمال مفید به حال مسکنت خودداری بنماید؛ ولی در مورد انتخاب اعضای کابینه چون وضع بسیار حساس است و اینکه هیچ یک از نمایندگان عضو جبهه ملی نامزد وزارت نیستند و حاضر هستند دست ایشان را کاملاً در انتخاب همکارانشان باز بگذارند، ولی بدون نظر هم نیستند و اگر افراد مارکدار و نشاندارى را به عضویت کابینه دعوت نمایند، من نه تنها رأی نخواهم داد، بلکه مخالف هم خواهم کرد و روی هم رفته چون در مقابل کار انجام شده ما رافزار داده‌اند، لعناً نمی‌شود اقدامی کرد.

در این موقع آقای عبدالقدیر آزاد خطاب به دکتر مصدق اظهار داشت: من از این بازی‌های پشت پرده سر در نمی‌آورم، دسته‌ای سیاسی به نام جبهه ملی تشکیل گردیده و اشخاصی هم برای تقویت این جبهه زحمت کشیده و فعالیت نمودند؛ اکنون که زمام‌امور به دست آنها افتاده است مسلماً باید خود در کابینه عضویت داشته و با شرکت در دولت هدف‌ها و امال سیاسی خویش را به مرحله اجرا و عمل درآورند و به مردم نشان بدهند که اهل حرف نبوده و مرد میدان عمل هستند و اینکه می‌گویند دست دکتر مصدق را برای انتخاب همکاران باز بگذارید و به هیچ‌وجه صحیح نیست و در تمام دنیا فقط احزابی در تشکیل دولت موفق می‌شوند که تمام اعضای کابینه را از طرفداران خود و از اعضای مورد وثوق و اعتماد حزب انتخاب می‌نمایند مگر ما! آنها دست آقای در مصدق بوده‌ایم که پایه نخست‌وزیری ایشان را کار بگذاریم و آن وقت خداحافظی کنیم و من به هیچ‌وجه نمی‌توانم جواب حزب استقلال را که پشتیبان جبهه ملی بوده‌اند بدهم.

دکتر مصدق با حال عصیانیت گفت: من به هیچ‌جه با پشتیبانی جبهه ملی نخست‌وزیر نشده‌ام، بلکه با کمک اکثریت مجلس که هیچ کدام عضو جبهه ملی نیستند زمامداری را قبول کرده‌ام و از این ساعت هم به هیچ‌وجه و در هیچ‌وجه نمی‌کنم و اساساً شرکت دولت در فرآکسیون جبهه ملی در بهارستان چه خواهد بود؟ آیا فرآکسیون جبهه ملی همان رل اقلیت را بازی می‌کند که این عمل از نظر پیشوایی دکتر مصدق در جبهه ملی و ریاست عالی‌های که بر جبهه ملی دارد پیوندند آن مجربویت عمومی ووجهی اُرا که در جامعه در اثر کوشش‌ها و مجاهدت‌های متمادی به دست آورده است از دست خواهد داد و این نیست مگر در سایه اقدام به اتخاذ تصمیمات بدون مشورت



دکتر غلامحسین مصدق در حال معاینه روزانه پدرش

روزنامه جوان | شماره ۵۰۸۱ | جوان

عالیه و برجسته هیئت مؤسس جبهه ملی همیشه به نفع مردم و مملکت استفاده نمایم. در همان جلسه من و آقای مکی به‌طور خصوصی لاقلاً حسین فاطمی را به سمت معاونت خودتان انتخاب کنید؛ چون معاونت نخست‌وزیر ملازم با عضویت در کابینه نیست و به این ترتیب لاقلاً یک نفر را در جبهه ملی وارد کرده‌اید که بتواند رابط بین شما و جبهه ملی باشد. آقای دکتر مصدق فوراً زیر بار نرفت، ولی وعده داد که مطالعه کرده و نتیجه را به استحضار ما‌ها خواهند رسانید و خلاصه جلسه مزبور با کمال تلخی پایان یافت و تقریباً تمام اعضای جبهه، ناراضی خانه دکتر مصدق را ترک گفته و از طرز تفکر دکتر کاملاً متعجب و متحیر بودند و قرار شد به وسیله تلفن یکدیگر را مسبوق ساخته و جلسه بعد را در منزل آقای آیت‌الله غروی تشکیل دهیم. اگر چه غالباً معتقد بودند جبهه ملی را خاتمه یافته باید تلقی کرد، ولی برخی از آقایان می‌گفتند که دکتر مصدق آب حیات نوشیده است، فرض کنید ایشان به مرض سکت در گذشته است، ما نباید فعالیت سیاسی خود را فقط در سایه وجود او بدانیم و بعد از این جبهه ملی باید با آزادی و وسعت عمل بیشتری کار کند و برای ریاست و ارشاد هم، بایستی دست به دامن آقای آیت‌الله کاشانی شد.»^(۱)

■ **دومین جلسه جبهه ملی پس از نخست‌وزیری مصدق**

«به طوری که مقرر بود، جلسه دوم جبهه ملی پس از نخست‌وزیری دکتر مصدق در منزل آیت‌الله غروی تشکیل گردید و در آنجا هم بیاناتی به عمل آمد و خصوصاً نمایندگان مجلس که عضو جبهه بودند اظهار عقیده کردند که عدم شرکت اعضای جبهه ملی در محیط مجلس شائزدهم بسیار حسن تأثیر نموده و همه معتقد شده‌اند که جبهه ملی قصدش به دست آوردن جاه و مقام نیست و مذاکره کرده‌اند اگر دکتر مصدق در امر نفت توفیق حاصل نماید، تمام نمایندگان به اتفاق آرا از ایشان پشتیبانی خواهند کرد.

در همین جلسه هم آقای حائری‌زاده برای استمالت و دلجویی نامزدان وزارت اظهار داشتند: در این کشور پست‌های ابرومند بسیاری است که بر وزارت هم، از حیث مقام و هم از جهت بول پوتری و اولویت دارد. اگر در بین جبهه ملی داوطلبانی باشد که واقعا شایستگی احراز این قبیل مقامات و مناصب را داشته باشند، دکتر مصدق به هیچ‌وجه از تفویض مقامات مزبور به دوستانش شانه خالی نخواهد کرد. در همین جلسه، آقای مکی تذکر شدند که قرار است امروز آقای حسین فاطمی را به سمت معاونت معرفی نماید و این خود طلیعه‌ای است که دکتر مصدق با جبهه ملی به هم زده، بلکه به مناسبت مقام نخست‌وزیری نمی‌خواهد هم خود را دولت و هم تحت‌تسلط بودن خود که دکتر فاطمی انتصاب خود را به سمت معاونت نخست‌وزیری اطلاع داد و اعضای جبهه را که تا حدی مأیوس بودند، امیدوار ساخت و در نتیجه تمایل گرفته شد جلسات جبهه ملی مرتباً در منزل آقای مشار اعظم به ریاست معظم‌له تشکیل یافته و سعی شود که دولت را صد در صد تقویت نمایند تا در امر مشکل نفت توفیق حاصل یافته و زحمات خداتقاضیها را بر یاد برند. عناصری هم بودند که از اوان تشکیل جبهه ملی صادقانه و صمیمانه قلماً یا قدماً با جبهه ملی همکاری کرده و متحمل محرومیت‌ها و تاکی‌ها شده بودند و بدبختی است اکنون که رئیس و مرشد و به قول روزنامه ستاره پیشوای جبهه ملی ریاست دولت را عهده‌دار شده است، متوقع انجام تقاضاها و راجع مسائلش می‌باشند. چون دکتر مصدق همه را به وعده و وعید می‌گذارند، عموماً صدای عدم رضایت و مخالفت بلند کرده و در مقام رفاقت، کسب تکلیف می‌نمودند که آینده آن چه خواهد شد؟ از جمله روزنامه آتش را باید اسم برد و انصاف داد که آقای میراشرفی مالا و جانا همکاری‌های صادقانه و سودهندی از جبهه ملی نموده و نه تنها جلسات فرعی جبهه در پی باغ صبا اراداره کرده و متحمل تمام هزینه‌ها می‌شدند، روزنامه آتش هم مبارزه بسیار شدیدی و غیر قابل انقطاعی با رژیم انموند مصدق ترتیم کرده بود که با وساطت بعضی از اعضای جبهه ملی از انتشار آن موقتاً جلوگیری گردید و آقای عبدالقدیر آزاد دکتر مصدق را به استیضاح تهدید نمود و بعداً مخالفت شدید ایشان با دکتر مصدق شروع گردید. بدبختی است تقریباً تمام اعضای جبهه ملی حسی را به آقای آزاد می‌دادند، ولی به قول آقای مشار اعظم چون جبهه ملی در مقابل کار انجام شده قرار گرفته بود نمی‌توانست کاری بکند و آقای دکتر مصدق این دفعه هم نشان داد که بدون مشورت با فکر دیکتاتوری هر چه فکر خود تشخیص می‌دهد همان را تعقیب و دنبال می‌نماید.

در اولین جلسه جبهه ملی که با حضور دکتر مصدق تشکیل شد و تنها جلسه‌ای بود که با سمت نخست‌وزیری دکتر مصدق در آنجا حضور به هم رسانید، پس از رفتن آقای عبدالقدیر آزاد، صراحتاً اظهار داشت که: چون من رئیس دولت هستم، دیگر در جلسات شرکت نخواهم کرد و آقایان خود می‌توانند تشکیل جلسه داده و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند و اکنون هم که موافقت دارند دست مرا در انتخابات وزیران باز گذارند، تشکر می‌کنم و امیدوارم بتوانم از افکار